

## قرآن و بلاغت و معانی سطحیه

شبهه نیست که قرآن از جهت بلاغت بر هر کلامی برتری دارد  
شواهد این مطلب نیز بیش از اندازه شمار است بلکه محتاج بشاهد  
هم نیست ( آفتاب آمد دلیل آفتاب ) . وای ما نمیتوانیم که معجزه  
قرآن را تنها در بلاغت بدانیم زیرا بلاغت فقط زیبایی ظاهر است که  
کشف از اهمیت معنی میکند. کسی که عظمت قرآن یا معجزه بودن آن را  
تنها از راه بلاغت میداند بدان کودک نادانی ماند که بزرگی سلطان  
را فقط بزبانی جامه اش بشناسد

بزرگی سلطان نه برای زیبایی جامه اوست بلکه برای این است  
که او در حقیقت روح مملکت و دیگر مردم بجای اعضاء و جوارح  
اویند . سلطانت که آنهمه افکار پراکنده را در تحت یک اراده در  
آورده و همه را بطرف یک مقصود میکشاند . قرآن همچنانکه خدا  
میفرماید ( و كذلك اوحینا الیک روحا من امرنا ) روحی است که  
وقتی در اجساد مرده عرب دمیده شد عالمی را بحرکت در آورد  
و جمع کرد میان افکار پراکنده که ( اگر همه روی زمین را  
انفاق میکردی برای جمع آوری آنها نمیتوانستی - قرآن )  
آیا قرآنیکه اینهمه آثار شگفت انگیز عالم از خود نمودار  
کرد سزاوار است که ما اعجاز او را تنها از راه بلاغت بدانیم خداوند  
تعالی وقتیکه میخواهد قرآن را بزرگی یاد کند ( فیه تبیان  
کل شیئی ) ( آیات بینات ) و امثال اینها میفرماید در صورتیکه در  
هیچ جای قرآن نه تنها بلاغت تجدی نکرده بلکه اسمی هم از بلاغت  
نبرده . شاید برای همین باشد که قرآن بلفظ و عبارت که لباس است  
نظری ندارد بلکه نظر او بمعنی است ( بهکس شعرای ما )

چنانکه میدانید خداوند تعالی در هر زمان برای انبیاء معجزه از سنخ افکار همان زمان آورده ، برای موسی عصا و برای عیسی شفاء و برای محمد (ص) قرآن گویند : معجزه پیغمبر خاتم بلاغت قرآن است زیرا قرآن در زمانی نازل شد که توجه مردم بیشتر به بلاغت بود . بنا بر این اگر معجزه قرآن تنها بلاغت باشد باید که پیغمبر برای دوره های دیگر معجزه دیگری بیاورد . این است که میگوئیم معجزه قرآن بیشتر برای معانی بلند و دستورهای محکم اوست بطوریکه در هر دوره میتوانم بر معارف و قوانین آن دوره برتری پیدا کند . آنانهم که بیشتر در اطراف ادبیت قرآن سخن گفته اند و از معارف قرآن بی خبر بوده اند (سخن را روی با صاحب‌دلان است) حق دارند . زیرا معلومات آنها فقط در اطراف ادبیت بوده و هر کسی بیشتر از افق فکر خود نمیتواند از چیزی اطلاع پیدا کند و لذا هر جا از اعجاز قرآن صحبتی شده از جهت بلاغت بوده و بمعنی کمتر توجه داشته اند

یکی از بزرگان در این باب مثال خوبی آورده گوید که اگر يك چهارپا و طفل و زارع و مهندسی وارد در يك چمن زار بشوند همه آنها آنجا را تماشا میکنند ولی هر کدام يك نظر که چهارپا فقط در خوردن و چریدن است و فکر طفل در بازی و دویدن، فکر زارع در بهره‌یست که میتواند از او بردارد و فکر مهندس در شکل‌هندسی و نسبت او با زمینهای دیگر است . قرآن هم بهمین طور است هر کسی مطابق فکر خود باو نگاه میکند

م . شیرازی